

رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

و اكبر حقوق الله عليك ما اوجبه لنفسه تبارك و تعالی من حقه الذي هو اصل الحقوق ومنه تفرع ؛ ثم (ما) اوجبه عليك لنفسك من قرنك الى قدمك على اختلاف جوارحك .

ترجمه : بزرگترین حقوق خداوند بر تو حقیقت که آن ذات مقدس به عنوان حق خود رعایت آنرا بر تو واجب نموده است ؛ حقی که اصل حقوق است و از آن حقوق دیگر منتشر و متفرع میشود و در درجه دوم حق خودت بر خودت میباشد ؛ که این حقوق از فرق سر تا کف پای ترا شامل میشود .

فجعل لبصرك عليك حقا و لسمعك عليك حقا و للسانك عليك حقا و ليديك عليك حقا و لرجلك عليك حقا و لبطنك عليك حقا و لفرجك عليك حقا فهذه الجوارح السبع التي بها تكون الافعال .

ترجمه : پس خداوند متعال بر تو واجب کرده رعایت حق چشمت و حق گوشت و حق زبانت و حق دستهایت و حق پایت و حق شکمت و حق عورتت را ؛ که این اعضا هفت گانه ؛ سبب افعال و اعمال تو میباشد و از این اعضا بعنوان وسیله ای برای رسیدن به امیال و آرزوهایت استفاده مینمائی

ثم جعل عزوجل لافعالك عليك حقوقا فجعل لصلاتك عليك حقا و لصومك عليك حقا و لصدقتك عليك حقا و لهديك عليك حقا و لافعالك عليك حقا

ترجمه : سپس خداوند متعال از برای افعال و کردار تو نیز به عهده تو حقوقی را قرار داد پس بر کردن تو گذاشت حق نماز و حق روزه و حق صدقه و حق قربانی را و هم چنین سایر افعال و کارهایی که از تو صادر میشود همه را بر عهده تو حقوقی است که از طرف خدای متعال جعل شده است .

ثم تخرج الحقوق منك الى غيرك من ذی (ذوی) الحقوق الواجبة عليك و اوجيها عليك حق انتمك ثم حقوق رعيتك ثم حقوق رحمك .

ترجمه : آنگاه حقوقی را که غیر تو بر تو دارد از کسانی که دارای حقوق لازم و واجب الرعايه بر تو میباشدند و خداوند آن حقوق و رعایت آنرا بر تو واجب نموده است پس واجب ترین آن ؛ حق پیشوایان ؛ بعد حقوق زیر دستان و بعد حقوق نزدیکان میباشد .

فهذه حقوق ينتسب منها حقوق .

ترجمه : این حقوقی که ذکر شد ریشه و اصل سایر حقوق است و تمام حقها به این حقوق برگشته و از آن منتشر میشود

فحقوق انتمك ثلاثة اوجيها عليك ؛ حق سائسك بالسلطان ؛ ثم (حق) سائسك بالعلم ؛ ثم حق سائسك بالملك ؛ و كل سائس امام .

ترجمه : پس حقوق پیشوایانی که خداوند بر ذمه تو گذاشته است و رعایت آنرا واجب نموده است ؛ سه قسم است ؛ حق کسی که پیشوای تو در حکومت است و بعد حق کسی که پیشوای تو در علم است و بعد حق کسی که پیشوای تو در ملک است و هرکسی که ترا از جهتی اداره کند پیشوای تو به حساب می آید .

و حقوق رعيتك ثلاثة أوجبها عليك ؛ حق رعيتك بالسلطان ؛ ثم حق رعيتك بالعلم فان الجاهل رعية العالم ؛ و حق رعيتك بالملك من الازواج و ما ملكت من الایمان .

ترجمه : حقوق رعیت یا کسانی که به نحوی از انحاء تحت سرپرستی تو قرار دارند نیز سه قسم است که خداوند رعایت آنرا بر تو واجب نموده است ؛ کسی که تحت سیطره و حکومت تو قرار دارد بر تو حقی دارد و کسی که از تو علم فرا میگیرد بر تو حقی دارد زیرا که جاهل رعیت عالم است .

و کسی که تحت تکفل تو قرار دارد مثل زنی که با او ازدواج نموده ای یا کسانی که مملوک تو هستند همه بر تو حقوقی دارند .

و حقوق رحمك كثيرة متصلة بقدر اتصال الرحم فی القرابة ؛ فوجبها عليك حق امك ؛ ثم حق ابيك ؛ ثم حق ولدك ؛ ثم حق اخيك ثم الاقرب فالاقرب و الاول فالاول .

ترجمه : اما کسانی رحم تو هستند؛ پس حقوق آنان زیاد است؛ باندازه تعداد اقارب و نزدیکان انسان و خداوند بر تو واجب نموده است حق مادرت و حق پدرت و حق فرزندان و حق برادر و خواهرت و بعد حق سایر نزدیکان ؛ پس هرکه قریبتر است مقدم تر است و رعایت حقی در اولویت قرار دارد .

ثم حق مولاك المنعم عليك ؛ ثم حق مولاك الجاري نعمته عليك (عليه نعمتك) ثم حق ذي المعروف لديك ؛ ثم حق مؤذنبك بالصلاة ؛ ثم حق امامك فی صلاتك ؛ ثم حق جليستك .

ترجمه : بعد حق مولا و ولی تست که بر تو احسان میکند و بعد حق غلام و نوکر هست که تو به او احسان مینمائی و بعد حق کسانی که نسبت به تو احسان نموده اند و بعد حق اذان گوینده برای نماز و بعد حق کسی که امام تو در نماز است و بعد حق کسی که هم مجلس یا هم نشین تو میباشد .

ثم حق جارك ؛ ثم حق صاحبك ؛ ثم حق شريكك ؛ ثم حق مالك ؛ ثم حق غريمك الذي تطالبه ؛ ثم حق غريمك الذي يطالبك ؛ ثم حق خليطك ؛ ثم حق خصمك المدعى عليك ؛ ثم حق خصمك الذي تدعى عليه ؛ ثم حق مستشيرك ؛ ثم حق المشير عليك .

ترجمه : سپس حق همسایه و حق رفیق و حق شریک و حق مال و حق کسی که به او قرض داده ای و حق کسیکه از او قرض گرفته ای و حق کسی که با تو معاشرت دارد و حق کسی که مدعی تو میباشد و حق کسی که تو مدعی او میباشی و حق کسی که از تو مشورت می خواهد و حق کسیکه تو از او مشورت می خواهی .

ثم حق مستنصحك ؛ ثم حق الناصح لك ؛ ثم حق من هو اكبر منك ؛ ثم حق من هو اصغر منك ؛ ثم حق سائلك ؛ ثم حق من سألته ؛ ثم حق من جرى لك على يديه مسانة بقول او فعل او مسرةً بذلك بقول او فعل عن تعمد منه او غير تعمد منه ؛ ثم حق اهل ملتك عامة ؛ ثم حق اهل الذمة ثم الحقوق الجارية بقدر علل الاحوال و تصرف الاسباب فطوبى لمن اعانته الله على قضاء ما اوجب عليه من حقوقه و وفقه و سدده .

ترجمه : سپس حق کسیکه او را راهنمایی نموده ای و حق کسی که ترا راهنمایی کرده هست و حق کسیکه بزرگتر است و حق کسیکه کوچک تر است ؛ و حق کسیکه چیزی از تو میخواهد و حق کسیکه تو از او چیزی میخواهی ؛ و حق کسیکه بدی یا خوبی از او به تو رسیده است ؛ چه از روی عمد یا از روی خطا ؛ اعم از آنکه آن خوبی یا بدی گفتار باشد یا رفتار ؛ بعد حق همه مسلمانها به طور عموم ؛ و حق غیر مسلمانها که در حال جنگ و نبرد با مسلمانها نباشند ؛ و بعد حقوق هر حادثه و پیش آمدی که پیش می آید و اتفاق می افتد .

پس خوشا به حال کسیکه خداوند او را کمک نماید بر انجام آنچه که بر او واجب کرده است از حقوق و رعایت آن و توفیقش دهد و راهنمایی اش نماید .

۱- حق الله

فاما حق الله الاكبر فانك تعبدته لا تشرك به شيئا ؛ فاذا فعلت ذلك باخلاص جعل لك على نفسه ان يكفيك امر الدنيا و الاخرة و يحفظ لك ما تحب منها .

ترجمه : پس حق خداوند که بزرگترین حق است ؛ بر گردن تو آنست که فقط بنده او باشی و در عبادت و بندگی شریک نوری ؛ پس وقتی که چنین بودی و بنده مخلص او شدی ؛ خداوند نیز بر خود واجب میکند که دنیا و آخرت ترا کفایت نموده و آنچه را که از دنیا و آخرت دوست میداری برای تو حفظ نماید .

۲- حق انسان برخودش

و اما حق نفسك عليك فان تستوفيها في طاعة الله ؛ فتؤدي الى لسانك حقه و الى سمعك حقه و الى بصرك حقه و الى يدك حقه و الى رجلك حقه و الى بطنك حقه و الى فرجك حقه و تستعين بالله على ذلك .

ترجمه : اما حق خودت بر خودت آنست که از تمام قوه و نیروی خدادادیت ؛ استفاده کنی و خودت را در مسیر طاعت خداوند قرار دهی ؛ پس ادا نمایی حق زیانت را و حق گوشت را و حق چشمت را و حق دستت را و حق پایت را و حق شکمت را و حق عورتت را و در ادای این حقوق از خدا کمک بخواهی و به او انکاء کنی .

حقوق اعضا

۳- حق زبان .

و اما حق اللسان فاکرامه عن الخنى و تعويده على الخير و حمله على الادب و اجمامه إلا لموضع الحاجة و المنفعة للدين و الدنيا و اعفائه عن الفضول الشنعة القليلة الفائدة التى لا يؤمن ضررها مع قلة عائدتها و بعد شاهد العقل و الدليل عليه و تزين العاقل بعقله حسن سيرته فى لسانه و لا قوة الا بالله العلى العظيم .

ترجمه : اما حق زیانت بر تو آنست که از فحشا و منکرات دورش نگهداری و به گفتن کلمات خوب و نافع عادتت دهی و وادارش کنی که با ادب و خوب سخن گوید و از زیاد گفتن و بیخود چرخیدن در دهان منعش نمایی تا سکوت را رعایت کند مگر در جانی که نیاز به تکلم باشد و نفعی برای دنیا و آخرت داشته باشد و نگزاري سخنی که فائده و نفعی ندارد و جز ضرر و زیان حاصلی در آن متصور نیست؛ از دهان تو خارج شود بعد از آنکه عقل و نقل بر مضر بودن و بد بودن آن دلالت دارد ؛ زیرا که زینت عاقل به عقلش در خوبی گفتار و درست سخن گفتن است و حول و قوه ای نیست مگر به حول و قوه خداوند بزرگ .

۴- حق گوش

و أما حق السمع فتنزيهه عن أن تجعله طريقا إلى قلبك إلا لغووة كريمة تحدث فى قلبك خيرا أو تكسب خلقا كريما فإنه باب الكلام إلى القلب يؤدي إليه ضروب المعانى على ما فيها من خير او شر و لا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق گوش بر تو آنست که منزّه و پاک کنی از اینکه راهی بهسوی قلب تو باشد مگر برای شنیدن مطالب خوب و مفیدی که در قلب تو خیری ایجاد نماید ؛ یا آنکه سبب کسب خلق نیکی گردد ؛ زیرا گوش دروازه سخن به سوی قلب است و

موجب انتقال انواع و اقسام معاني به قلب میباشد با تمام خوبیها یا بدیهای که در آن وجود دارد و قوت و قدرتی نیست مگر قوت و قدرت پروردگار .

۵- حق چشم .

و أما حق بصرک فغضه عما لا یحل لک و ترک ابتذاله إلا لموضع عبرة تستقبل بها بصرا أو تستفید بها علما فإن البصر باب الإعتبار

ترجمه : اما حق چشمت بر تو آنست که برگردانی آنرا از چیزی که خداوند ترا از دیدن آن منع نموده است و بیجهت بهر طرف و هر چیز نظر نکنی ؛ مگر در جانی که موجب بند و عبرتی باشد یا سبب بصیرت و بیداری گردد و یا علمی از آن استفاده شود زیرا چشم دروازه بند و عبرت گرفتن است .

۶- حق پا

و أما حق رجليک فإن لاتمشی بهما إلی ما لا یحل لک و لاتجعلهما مطینک فی الطريق المستخفة بأهلها فيها فإنها حاملتک و سالکة بک مسلك الدين و السبق لک و لاقوة 'لا بالله .

ترجمه : اما حق پاهایت بر تو آنست که از آن به عنوان وسیله ای برای رفتن به طرف حرام استفاده نکنی و پا را مرکب در راهی که سبب استخفاف و زیبونی تو میشود قرار ندهی ؛ زیرا که این دویا ترا حمل میکنند و سیر میدهند در مسیر دین و سبقت گرفتن در کارهای خوب و قوتی نیست مگر به قوت پروردگار .

۷- حق دست

و أما حق یدک فإن لاتبسطها إلی ما لا یحل لک فتنال بما تبسطها إلیه من الله العقوبة فی الآجل و من الناس بلسان اللائمة فی العاجل ؛ و لانقبضها مما افترض الله علیها؛ و لکن توقرها بقبضها عن کثیر مما لا یحل لها و بسطها إلی کثیر مما لیس علیها؛ فاذا هی قد عقلت و شرفت فی العاجل و حب لها حسن الثواب فی الآجل

ترجمه : اما حق دست بر تو آنست که به سوی حرام دراز نشود زیرا سبب عقوبت و عذاب خداوند در آخرت و ملامت و سرزنش مردم در دنیا خواهد بود ؛ و دستهای را منع نکنی از چیزی که خداوند بر آن واجب نموده است . بلکه با استفاده صحیح و مشروع ؛ دستهای را موفر و بزرگ نما به این بیان که از تمام چیزهای که حرام است دورش نگهداری و برای بدست آوردن آنچه که مفید است باز و آزادش گزاری ؛ پس درین صورت است که مورد احترام دیگران در دنیا و پاداش و اجر خداوند در آخرت قرار خواهی گرفت .

۸- حق شکم .

و اما حق بطنک فإن لاتجعلہ وعاء لقلیل من الحرام و لا لکثیر و ان تقتصد له فی الحلال و لاتخرجه من حد التقویة إلی حد التهوین و ذهاب المروة و ضبطه اذا هم بالجوع والظما فإن الشبع المنتهی بصاحبه إلی التخم مکسلة و مٹیطة و مقطعة عن کل بر و کرم و إن الری المنتهی بصاحبه إلی السكر مسخفة و مجهلة و مذهبة للمروة .

ترجمه : اما حقیکه شکمت برنودارد پس از آن به عنوان ظرفی برای جمع شدن حرام چه کم باشد یا زیاد استفاده نکن ؛ بلکه حتی در خوراکهای حلال نیز حد

اعتدال را كاملا رعایت كن و برای تقویت از خوراك استفاده كن و هیچ وقت بفكر پر کردن شكم خودت تا حلقوم و نادیده گرفتن دیگران نباش و مروت و انصاف را فراموش نکن .

زیرا که نتیجهء پرخوری تبلی و کسالت است و ترا از خیر و صلاح و نیکویی و انجام اعمال صالحه باز میدارد ؛ چنانکه نتیجهء زیاده روی در نوشیدن مایعات نیز سخافت و جهالت و بی عقلی خواهد بود .

۹- حق عورت .

و اما حق فرجك فحفظه مما لا یحل لك و الاستعانة علیه بغض البصر ؛ فانه من اعون الاعوان و كثرة ذكر الموت و التهديد لنفسك بالله و التخويف لها به و بالله العصمة و التأیید و لاجول و لاقوة الا به .

ترجمه : اما حق عورت ؛ عبارت است از حفظ آن از حرام و برای آنکه بتوانی از حرام حفظش نمائی ؛ چشمت را از حرام برگردان که چشم بسیار كمك کننده است و هم چنین زیاد به یاد مرگ باش و خودت را تهدید به عذاب خداوند كن و از خدا بترسان و دست نیاز به سوي خالق بی نیاز بلند نما و از او طلب كمك كن زیرا که حول و قوهء نیست مگر به حول و قوهء خداوند .

حقوق افعال

۱۰- حق نماز .

فأما حق الصلاة فأن تعلم أنها وفادة إلى الله و أنك قائم بها بين يدي الله فإذا علمت ذلك كنت خليقا أن تقوم فيها مقام الذليل ؛ الراغب ؛ الراهب ؛ الخائف ؛ الراجي ؛ المسكين ؛ المتضرع ؛ المعظم من قام بين يديه بالسكون والإطراق ؛ و خشوع الاطراف و لين الجناح ؛ و حسن المناجاة له في نفسه و الطلب إليه في فكك رقبتك التي احاطت به خطيئتك و استهلكتها ذنوبك ؛ و لا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق نماز پس بدان که آن حضور در محضر خداوند متعال است و تو در برابر خداوند متعال ایستاده ای ؛ پس وقتی متوجه این نکته شدي سزاوار برای تو آنست که حاضرشوي در این محضر مانند عبد ذليلي که رغبت به تقرب و نزدیک شدن به مولایش را دارد و درحالیکه از او (به سبب گناهايت) هراس داري به لطف و کرم او امیدوار باش و بامسکنت و بیچارگی به تضرع و زاري بپرداز و حضور در محضر او را بزرگ بدان ؛ با آرامش جسم و جان و توجه کامل به معبود انس و جان تواضع و اظهار بیچارگی کرده آزادیت را از عذاب و آتش تنها کن زیرا که گناهان و خطاها تو را در بند کشیده اند و بسوي هلاکت و نیستی برده اند ؛ و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال .

۱۱- حق روزه

و أما حق الصوم فأن تعلم أنه حجاب ضربه الله على لسانك و سمعك و بصرك و فرجك و بطنك لیسترك به من النار ؛ و هكذا جاء في الحديث " الصوم جنة من النار " فإن سكنت اطرافك في حجبها رجوت أن تكون محجوبا و إن أنت تركتها تضطرب في حجابها و ترفع جنات الحجاب فتطلع الي ما ليس لها بالنظره الداعية للشهوة و القوة الخارجة عن حد التقية لله لم تأمن أن تخرق الحجاب و تخرج منه و لا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق روزه پس بدان که آن حجابیست که خداوند متعال بین زبان و گوش و چشم و عورت و شکم تو و آتش جهنم آویخته است ؛ تا ترا از آتش و عذاب حفظ

نماید؛ چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم وارد شده است که " روزه سبیری در برابر آتش جهنم است " پس اگر اعضا و جوارحت را با این حجاب پوشانیدی امید وار باش که از آتش و عذاب نیز در امان خواهی بود . اما اگر اعضا را مطلق العنان و آزاد گذاشتی و از این حجاب استفاده نکردی یا آنرا کاملاً رعایت نکردی و از حدی که خدا برای اعضا تعیین نموده بود تجاوز کردی؛ با نگاهی شهوت انگیز و بدون ترس از خداوند و عذاب او؛ پس در این صورت؛ از پاره شدن حجاب و خروج از آن در امان مباش و هیچ قوتی نیست مگر به قوت خداوند .

۱۲- حق صدقه .

و أما حق الصدقة فإن تعلم أنها ذخر لك عند ربك و وديعتك التي لا تحتاج إلى الإسهاد فإذا علمت ذلك؛ كنت بما استودعته سرا أوثق بما استودعته علانية و كنت جديراً أن تكون أسررت إليه أمراً أعلنته و كان الأمر بينك و بينه فيها سرا على كل حال و و لم تستظهر عليه فيما استودعته منها بإشهاد الأسماع و الأبصار عليه بها كأنها أوثق في نفسك؛ لا كأنك لا تثق به في تأدية وديعتك إليك؛ ثم لم تمنن بها على أحد لأنها لك فإذا امتننت بها لم تأمن أن تكون بها مثل تهجين حالك منها إلى من مننت بها عليه؛ لأن في ذلك دليلاً على أنك لم ترد نفسك بها؛ و لو اردت نفسك بها لم تمنن بها على احد و لاقوة إلا بالله .

ترجمه : اما حق صدقه پس بدان که آن ذخیره تست در نزد پروردگار؛ و امانتی از تو نزد خداوند متعال که نیاز به شاهد ندارد؛ پس و قتی متوجه این جهت شدی؛ به آنچه که مخفیانه و بدون اطلاع دیگران نزد خداوند به امانت می گزاری بیشتر مطمئن باش تا آنچه را که به طور علنی و آشکار .

بنا بر این سزاوار برای تو آنست؛ هر چیزی را که به عنوان امانت نزد خداوند می گزاری به صورت مخفیانه بگزاری و از اعلان آن و اخبار دیگران خود داری نمائی و فقط بین تو و خدایت باشد؛ و گوشها و چشمها را شاهد امانتت قرار ندهی؛ و تو باید به امانت بدون شاهد و اطلاع دیگران بیشتر مطمئن باشی؛ نه اینکه فکر کنی اگر شاهی نباشد او امانت ترا به تو بر نمی گرداند .

هرگز با دادن صدقه بر کسی منت نگزار زیرا که صدقه از تو میباشد و گرنه خودت را مورد توهین و تحقیر خودت قرار داده ای برای آنکه در صورت منت گذاشتن؛ خودت را از آن اراده نکرده ای و اگر این کار را برای خودت انجام میدادی کس دیگری را مورد منت قرار نمیدادی و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال .

۱۳- حق قربانی .

و أما حق الهدى؛ فإن تخلص بها الإرادة إلى ربك و التعرض لرحمته و قبوله ولا تريد عيون الناظرين دونه؛ فإذا كنت كذلك لم تكن متكلفاً ولا متصنعاً و كنت إنما تقصد إلى الله . و اعلم أن الله يراد باليسير و لا يراد بالعسير؛ كما أراد بخلقه التيسير و لم يرد بهم التعسير و كذلك التذلل أولى بك من التدهقن لأن الكلفة و المؤونة في المتدهقنين فأما التذلل و التمسك فلا كلفة فيهما و لا مؤونة عليهما لأنهما الخلفة و هما موجودان في الطبيعة؛ و لاقوة إلا بالله .

ترجمه : اما حق قربانی آنست که هدیه ای برای خدای متعال باشد و رحمت و قبول او را در نظر داشته باشی نه دیدن و تعریف نمودن دیگران را؛ پس وقتی که با این خلوص در نیت؛ قربانی را انجام دهی؛ تکلف و زحمتی برای تو نخواهد داشت زیرا فقط خدا در آن قصد شده است و بس؛ و بدان که خداوند قصد میشود با آسان گرفتن و نه با سخت گرفتن بر خود و دیگران چنانکه خود خداوند نیز بر بندگان خود آسان گرفته و هرگز بر آنان سخت نگرفته است .

و سزاوار برای تو در وقت قربان کردن اظهار تذلل و بیچارگی در پیشگاه خداوند است

۱۴- حق رهبر سیاسی .

فأما حق سائسك بالسلطان فأنت تعلم أنك جعلت له فتنة و أنه مبتلى فيك بما جعله الله له عليك من السلطان و أن تخلص له في النصيحة و أن لا تماحكه و قد بسطت يده عليك فتكون سبب هلاك نفسك و هلاكه ؛ و تذلل و تلتطف لإعطائه من الرضى ما يكفك عنك و لا يضر بدينك و تستعين عليه فى ذلك بالله و لا تعازيه و لا تعانده فانك إن فعلت ذلك عققته و عققك نفسك فعرضتها لمكروهه و عرضته للهلكة فيك و كنت خليفا ان تكون معينا له على نفسك و شريكا له فيما أتى اليك و لا قوة الا بالله

ترجمه : اما حق كسيكه امور سياسي ترا رهبري ميكنند؛ پس بدان كه تو براي او فتنه و امتحان هستي و او به خاطر سلطهء كه بر تو دارد به اين امتحان مبتلي شده است . او را مخلصانه نصيحت كن و از در معارضه و مخالفت با او وارد مشو ؛ زيرا كه اينكار تو سبب نابودي خودت و او خواهد شد ؛ بذل و بخشش او را اگر قبول آن ضرري به دينت وارد نمي كند بلكه ميتواني از اين بخشش استفاده براي امور دينيت نمائي ؛ بدون تكبر و با جبين گشاده و تواضع بيزير ؛ و با او در حكومتش معارضه و معانده نكن زيرا نتيجهء دشمني تو با او قطع رابطهء دوستي و ايجاد كينه و عداوت است ؛ و اين تو هستي كه با معارضه ات او را وادار نموده اي كه به تو ضرر بزند و خودش را به هلاكت و نابودي دچار گرداند در حاليكه تو ياور و معين و شريك او حساب مي شوي در آنچه كه او نسبت به تو مرتكب شده است و قوتي نيست مگر به قوت خداوند .

۱۵- حق استاد (رهبر علمي) .

فأما حق سائسك بالعلم فالتعظيم له و التوقير لمجلسه و حسن الاستماع اليه و الإقبال عليه و المعونة له على نفسك فيما لا غنى بك عنه من العلم بأن تفرغ له عقلك و تحضره فهمك و تذكى له (قلبك) و تجلى له بصرك بترك اللذات و نقص الشهوات و أن تعلم أنك فيما ألقى (إليك) رسوله إلى من لقيك من أهل الجهل فلزمك حسن التأدية عنه إليهم و لا تخنه فى تأدية رسالته و القيام بها عنه إذا تقلدتها و لا حول و لا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق كسيكه ترا تعليم مي دهد بر تو آنست كه در تعظيم و تكريم و احترام او کوتاهي نكرده؛ محضر و مجلس او را بزرگ شماري و به نحو احسن به گفتار او در حال درس گوش فرا دهي و با پيشاني باز از گفتارش و درسش استقبال كني . براي آنكه بتواند در آموزش تو موفق باشد تو خود نيز استاد را در اين امر كمك كن به اين بيان كه در حال درس و شنيدن سخنان استاد ؛ ذهنت را كاملا آماده كن و دقت داشته باش و قلب و دلت را براي پذيرش آنچه ميشنوي پاك بگردان و خاطرات را در آن حال فراموش كرده به لذايد و امور شهواني فكر نكن .

و بدان كه تو از طرف معلم و استاد رسالت داري تا آنچه را كه از او مي آموزي به غير خودت منتقل نمائي و بايد همانطور كه شنیده اي به ديگران انتقال دهی و چیزی از آن کم یا به آن اضافه نکنی و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

۱۶- حق مالك .

وأما حق سائسك بالملك فنحو من سائسك بالسلطان إلا أن هذا يملك ما لا يملكه ذاك تلزمك طاعته فيما دق و جل منك إلا أن تحرك من وجوب حق الله و يحول بينك و بين حقه و حقوق الخلق؛ فإذا قضينه رجعت إلى حقه فتشاغلت به و لا قوة الا بالله.

ترجمه : اما حق کسی که مالک تست ؛ پس مثل حق کسی است که بر تو حکومت دارد مگر با این تفاوت که مالک چیزی را مالک است که سلطان و حاکم مالک آن نیست ! پس بر تو لازم است که مالک را در امور کوچک و بزرگ اطاعت نمایی تا وقتی که اطاعت از او منافات با اطاعت و فرمانبرداری خدای متعال نداشته باشد و حق خودش را بین تو و حق خدا و حقوق دیگر بندگان خدا حایل و پرده نکرده باشد ؛ پس هر وقت که حقوق خدا و دیگر بندگان خدا را ادا نمودی ؛ بر گرد و حق مالکت را ادا کن .

حقوق زیردستان

۱۷- حق رعیت .

فأما حقوق رعيتك بالسلطان فأن تعلم أنك إنما استرعيتمهم بفضل قوتك عليهم فإنه إنما احلهم محل الرعية لك ؛ ضعفهم و ذلهم فما أولى من كفاكه ضعفه و ذله حتى صيره لك رعية و صير حكمك عليه نافذا؛ لا يمتنع منك بعزة و لا قوة و لا يستنصر فيما تعاضمه منك إلا (بالله) بالرحمة والحيطة والأناة وما أولاك إذا عرفت ما أعطاك الله من فضل هذه العزة و القوة التي قهرت بها أن تكون لله شاكرا و من شكر الله أعطاه فيما أنعم عليه ؛ و لا قوة إلا بالله .

ترجمه : ای کسیکه بر مردم حکومت می کنی و زمام امور آنها را بدست گرفته ای بدان که رعیت را بر گردن تو حقوقی است که ملزم به رعایت آن میباشی . بدان که حکومت تو بر آنها ناشی از قوت تو و ضعف ایشان است ؛ پس بهتر آنست که کفایت و رعایت کنی کسی را که ضعف و ناتوانیش او را رعیت تو ساخته است ؛ و حکم ترا بر او نافذ گردانیده است و نمی تواند که با تو به مخالفت پردازد و برای استیغای حقش علیه تو قیام نماید و فرمانت را سر پیچی کند چون قوت و قدرتی ندارد .

چنانکه برای رهائیش از تو نمی تواند به کسی اتکاء کند مگر به خداوند متعال .

پس نسبت به رعیت رحیم و مهربان باش و برای حفاظت جان و مال و ناموس رعیت و حمایت از آنان لحظه غافل نباش ؛ برای آسایش و آرامش آنها تلاش کن و با حلم و بردباری با ایشان برخورد نما و باید بدانی که تو به فضل خداوند و لطف او حکومت را به دست آورده ای پس خدا را شکرگزار باش ؛ زیرا کسیکه شاکر باشد خداوند نعمت بیشتری به عطا می کند و قوتی نیست مگر به قوت خداوند .

۱۸- حق متعلم بر استاد یا حق جاهل بر عالم .

وأما حق رعيتك بالعلم ؛ فأن تعلم أن الله قد جعلك لهم فيما أتاك من العلم ؛ و ولاك من خزانة الحكمة ؛ فإن أحسنت فيما ولاك الله من ذلك و قمت به لهم مقام الخزانة الشفيق ؛ الناصح لمولاه في عبيده ؛ الصابر المحتسب الذي إذا رأى ذا حاجة أخرج له من الاموال التي في يديه كنت راشدا ؛ و كنت لذلك أملا معتقدا وإلا كنت له خائنا و خلقه ظالما و لسلبه و عزه متعرضا .

ترجمه : اما حق جاهل بر عالم یا متعلم بر معلم آنست که بداند خداوند متعال او را امام و راهنما قرار داده است به جهت علمی که به او عطا نموده است و کلید خزانه حکمت را به دست او داده است ؛ پس اگر با آنها که نمی دانند احسان و نیکی نمود و از علمی که خداوند به او عطا نموده با مهربانی به آنها آموخت و در نصیحت و راهنمایی آنان با صبر و حوصله قدم برداشت ؛ و برای نجات جامعه از جهل و نادانی ؛ از خزانه علمی که خدا در اختیار او گذاشته است انفاق کرد ؛ این عالم و معلم هدایت شده و هدایت گر است و از روی اعتقاد و ایمان ؛ خدمتکار جامعه انسانی است .

اما اگر از آنچه می داند انفاق نکند و علم خود را از دیگران دریغ بدارد ؛ خیانتکار بوده و نسبت به خلق خداوند ظالم محسوب می گردد .

۱۹- حق زن بر شوهر .

و أما حق رعيتك بملك النكاح فأن تعلم إن الله جعلها سكرنا و مستراحا و انسا و واقية ؛ و كذلك كل واحد منكما يجب ان يحمد الله على صاحبه و يعلم أن ذلك نعمة منه عليه و وجب ان يحسن صحبة نعمة الله و يكرمها و يرفق بها و إن كان حقك عليها اغلظ و طاعتك بها الزم فيما احببت و كرهت ما لم تكن معصية ؛ فإن لها حق الرحمة و المؤانسة و موضع السكون إليها قضاء اللذة التي لا بد من قضائها و ذلك عظيم ؛ و لا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق کسی که به جهت ازدواج رعیت تو حساب می شود؛ بر تو آنست که بدانی؛ خداوند متعال فرار داده است او را تسکین دهنده و آرامش بخشنده و نگهدارنده و انیس برای تو؛ پس بر هردو نفر شما واجب است که قدر این مصاحبت را بدانی و از خداوند متعال به خاطر این نعمت تشکر نمایی؛ زیرا که این نعمت از ناحیه اوست و واجب است که با نعمت خداوند بدیده تکریم و احترام نگاه شود و با مهربانی و لطف و خوشروئی با آن برخورد نمایی .

گرچه که شوهر را بر زن حق بزرگیست و اطاعت زن از شوهرش واجب است تا وقتی در آن معصیت خداوند نباشد؛ اما زن نیز بر شوهر حقوقی دارد که باید رعایت نماید پس بر شوهر است که با همسر خویش مهربان بوده و با او انیس و همدم باشد .

زیرا به خاطر لذتی که از زندگی با زن خویش میبرد بر او واجب است که حق این لذت ادا کند و این حق بزرگی می باشد و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال .

۲۰- حق مملوک (خدمتکار)

و أما حق رعيتك بملك اليمين فأن تعلم أنه خلق ربك و لحمك و دمك و أنك تملكه لا أنت صنعته دون الله و لا خلقت له سمعا و لا بصرا و لا أجريت له رزقا؛ و لكن الله كفاك ذلك بمن سخره لك و ائتمنك عليه و استودعك اياه لتحفظه فيه و تسير فيه بسيرته فتطعمه مما تأكل و تلبسه مما تلبس و لا تكلفه ما لا يطيق ؛ فان كرهت(هـ) خرجت إلى الله منه و استبدلت به و لم تعذب خلق الله ؛ و لا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق مملوک (غلام و کنیز) بر تو آنست که بدانی او مخلوق پروردگار تست و گوشت و خون تو حساب می شود و تو مالک او هستی نه سازنده او و نه آفریننده گوش و چشم او و نه روزی دهنده او؛ بلکه خداوند ترا امین قرار داده و او را امانتی در نزد تو گذاشته است که حفظ و صیانت از او به عهده تو می باشد .

پس همانطوریکه خداوند با تو رفتار میکند تو با او رفتار کن؛ از آنچه خودت میخوری به او بخوران و آنچه خودت میپوشی به او بپوشان و او را به آنچه که بالاتر از توان و قدرتش میباشد تکلیف نکن؛ اگر از او خوشت نمی آید؛ آزادش کن و با او استبدال و تبدیل نمودن خودت و او را راحت نما؛ و چون از او خوشت نمی آید؛ مخلوق خداوند را مورد آزار و اذیت قرار نده و قوتی نیست مگر به قوت پروردگار توانا .

حقوق ارحام واقارب

۲۱- حق مادر .

فحق امك أن تعلم أنها حملتك حيث لا يحمل احد احدا ؛ و أطعمتك من ثمرة قلبها ما لا يطعم احد احدا؛ و أنها وقتك بسمعها و بصرها و يدها و رجلها و شعرها و بشرها و جميع حوارحها مستبشرة بذلك؛ فرحة؛ موبلة؛ محتملة لما فيه مكروهها و ألمها و ثقلها و غمها؛ حتى دفعتها عنك يد القدرة و أخرجتك الى الارض فرضيت أن تشبع و تجوع

هی و تکسوک و تعری و ترویك و تظماً و تظلك و توضحی و تنعمك بیؤسها و تلذذك بالنوم
بأرقها و كان بطنها لك و عاءاً و حجرها لك حواءاً و ثديها لك ثقاءاً و نفسها لك و قاءاً؛ تباشر
حرا لذنبا و بردها لك و دونك ؛ فتشكرها على قدر ذلك و لاتقدر عليه الا بعون الله و
توفيقه .

ترجمه : اما حق مادر بر تو آنست که بدانی او حمل کرده است ترا نه ماه طوریکه هیچ
کس حاضر نیست این چنین دیگری را حمل کند و به تو شیره جانش را خورانده است
قسمی که هیچ کس دیگر حاضر نیست اینکار را انجام دهد و با تمام وجود ؛ با
گوشش چشمش ؛ دستش ؛ پایش ؛ مویش ؛ پوست بدنش و جمیع اعضا و جوارحش
ترا حمایت و مواظبت نموده است و اینکار را از روی شوق و عشق انجام داده و رنج و
درد و غم و گرفتاری دوران بارداری را به خاطر تو تحمل نموده است ؛ تا وقتی که
خدای متعال ترا از عالم رحم به عالم خارج انتقال داد .

پس این مادر بود که حاضر بود گرسنه بماند و توسیر باشی ؛ برهنه بماند و تو لباس
داشته باشی ؛ تشنه بماند و تو سیراب باشی ؛ در آفتاب بنشیند تا تو در سایه او آرام
استراحت کنی ؛ ناراحتی را تحمل کند تا تو در نعمت و آسایش به زندگی ادامه داده
و رشد نمائی و در اثر نوازش او به خواب راحت و استراحت لذیذ دست یابی .

شکم او خانهء تو و آغوش او گهواره تو و سینه او سیراب کننده تو و خود او حافظ و
نگهدارنده تو بود ؛ سردی و گرمی دنیا را تحمل میکرد؛ تا تو در آسایش و ناز و نعمت
زندگی کنی .

پس شکر گزار مادر باش به اندازهء که برای تو زحمت کشیده است؛ و نمی توانی از
او قدر دانی نمائی مگر به عنایت و توفیق خداوند متعال .

۲۲- حق پدر .

و اما حق أبیک فتعلم أنه أصلك و أنك فرعه و أنك لولاه لم تكن ؛ فمهما رأیت فی
نفسك مما يعجبك؛ فاعلم أن أباك أصل النعمة عليك فيه و احمده لله و اشكره على قدر
ذلك و لا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق پدرت بر تو آنست که بدانی او اصل و ریشه تست؛ و تو فرع و شاخه
او هستی؛ و اگر او نبود تو نبودی ؛ پس هر وقت در خودت چیزی می بینی که موجب
پیدا شدن غرور در تو می گردد ؛ متوجه باش که پدرت اصل و اساس آن نعمت است و
خداوند را به خاطر این نعمت بزرگ ستایش کن و از او تشکر کن به اندازهء نعمتی که
به تو ارزانی نموده است و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال .

۲۳- حق فرزند بر پدر و مادر

حق فرزند تو آنست که بدانی او از پوست و در این جهان در نیک و بد خویش وابسته
نوست و با تو نسبت به پرورش دادن خوب و راهنمایی کردن او به راه پروردگارش و
یاری رساندن به او در اطاعت خداوند هم درباره خودت و هم حق او مسئول هستی و
بر اساس این مسئولیت پاداش میگیری و کیفر میبینی پس در کار فرزند همچون
کسی عمل کن که کارش را در این دنیا به حسن اثر خویش آراسته میکند و تو به
سبب حسن رابطه میان خود و او و سرپرستی خوبی که از او کرده ای و نتیجه الهی
که از او گرفته ای نزد پروردگار خویش معذور باشی و قوتی نیست مگر قوت خداوند
متعال.

۲۴- حق برادر

اما حق برادرت آنست که دست و بازوی قدرت تو و پشت و پناه تو میباشد و باعث توست که متکی به او هستی و نیرو و توان تو میباشد که بدان وسیله -به دشمن- حمله میبری پس مبادا از او در راه معصیت خدا بعنوان اسلحه استفاده کنی و همچنین ابزاری در راه ظلم و پایمال کردن حق خدا قرار دهی کمک و یاری او در مقابل هوای نفس و پشتیبانی از وی در مقابل دشمن را ترک مکن با این همه اگر او مطیع امر پروردگارش بود و دستور را بخوبی پذیرا بود چه بهتر و اگر نه باید خداون نزد تو مقدم بر او و عزیزتر از او باشد...

حقوق نیکوکار

۲۵- حق کسی که بر تو احسان نموده است .

وأما حق المنعم عليك بالولاء ؛ فأنت تعلم انه انفق فيك ماله ؛ وأخرجك من ذل الرق و وحشته إلى عز الحرية و انسها وأطلقك من أسر الملكة و فك عنك حلق العبودية وأوجدك رائحة العز ؛ و أخرجك من سجن القهر؛ و دفع عنك الاسر؛ و بسط لك لسان الانصاف و اباحك الدنيا كلها فملكك نفسك و حل اسرك و فرغك لعبادة ربك و احتمال بذلك التقصير في ماله ؛ فتعلم انه اولي الخلق بك بعد اولي رحمك في حياتك و موتك و احق الخلق بنصرك و معونتك و مكانتك في ذات الله؛ فلا تؤثر عليه نفسك ما احتاج اليك .

ترجمه : اما حق کسی که ترا کمک نموده است به خاطر دوستی یا ملک یا قرابت و بر تو آنست که بدانی او از مالش گذشته و با صرف مال ترا؛ از ذلت بندگی و بردگی دیگران و وحشت آن نجات داده است و مزه آزادی و آسایش را به تو چشانیده است و ترا از اسارت دیگران رهایی داده ؛ و زنجیرهای بردگی را از تو باز نموده و بوی خوش عزت و آزادی را به مشام تو رسانیده است . او ترا از زندان قهر و جبر بیرون آورده و عسر حرج و سختی را از تو دور نموده و با خوشی و خوشروئی و زبان انصاف با تو سخن گفته و تمام دنیا را (به جهت احسانی که نموده است) به تو بخشیده است و ترا فارغ البال ساخته که به عبادت پروردگارت پردازی و در این راستا ضرر مالی را تقبل و تحمل نموده است .

بدان که او نزدیک ترین مخلوق خداوند است نسبت به تو بعد از پدر و مادر و برادر و خواهرت و سزاوارتر از دیگران است که در مواقع لزوم به کمک او بشتابی و به خاطر خدا و احسانی که برای تو نموده است یاریش نمائی و خودت را هیچ وقت در اموری که مورد نیاز اوست مقدم نمائی .

۲۶- حق آزاد کرده

و أما حق مولاك الجارية عليه نعمتك فأنت تعلم أن الله جعلك حامياً عليه و واقية و ناصراً و معقلاً وجعله لك وسيلة وسبباً بينك و بينه ؛ فبالجری أن يحجيك عن النار فيكون في ذلك ثواب منه في الأجل و يحكم لك بميراثه في العاجل إذا لم يكن له رحم مكافأة لما أنفقته من مالك عليه و قمت به من حقه بعد إنفاق مالك فإن لم تخفه خيف عليك أن لا يطيب عليك ميراثه ؛ و لا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق کسی که تو به او کمک کرده ای - به خاطر دوستی یا ملک یا قرابت - پس بدان که خداوند ترا نگهدارنده و یاری کننده و حامی و آزاد کننده؛ او قرار داده است و او را وسیله و سبب تقرب تو به خداوند متعال .

اگر چنانچه تو به او کمک نمائی خداوند در آخرت ترا از آتش جهنم دور خواهد نمود و در دنیا (اگر شخص مذکور وارثی نداشته باشد) میراثش به تو تعلق خواهد گرفت و

اگر ارثی از او باقی نماند یا وارث داشته باشد؛ خداوند متعال؛ از جای دیگر بر مال و دارایی تو می افزاید و این به جهت پاداشی که خداوند برای تو در نظر گرفته است .

و قوتی نیست مگر بخداوند متعال .

۲۷- حق کسیکه کار خوبی برای تو نموده است

وأما حق ذي المعروف عليك فإن تشكره و تذكر معروفه و تنشر له المقالة الحسنة و تخلص له الدعاء فيما بينك وبين الله سبحانه؛ فإنك إذا فعلت ذلك كنت شكرته سرا و علانية؛ ثم إن أمكن مكافأته بالفعل كافأته و إلا كنت مرصدا له موطنا نفسك عليها

ترجمه: اما حق کسیکه برای تو کار خوبی انجام داده است؛ آن است که از او تشکر و سپاس گزاری نموده خوبیش را فراموش نکنی؛ و خوبیش را منتشر نمایی و در حق او مخلصانه دعا کنی؛ که اگر چنین نمودی؛ در ظاهر و پنهان شکر گزاری نموده ای و اگر میتوانی خوبی او را با خوبی جبران نما و چنانچه او فعلا نیازمند کمک نیست متوجه و مراقب باش تا اگر مشکلی پیدا کرد فوراً برای رفع مشکلش اقدام نمایی .

حقوق نماز جماعت

۲۸- حق مؤذن

وأما حق المؤذن فإن تعلم أنه مذكرك بربك و داعيك إلى حظك و أفضل أعوانك على قضاء الفريضة التي افترضها الله عليك؛ فتشكره على ذلك شكرك للمحسن إليك وإن كنت في بينك منهما لذلك لم تكن لله في أمره متهما و علمت أنه نعمة من الله عليك لا شك فيها فأحسن صحبة نعمة الله بحمد الله عليها على كل حال ولا قوة الا بالله .

ترجمه: اما حق کسیکه اذان میگوید و مومنان را متوجه وقت نماز می سازد؛ آنست که بدانی؛ اذان گو به یاد آورنده خداوند در دلها و دعوت کننده تو به سوی سود و فایده می باشد؛ او بهترین یاری کننده بر انجام فریضه ایست که خداوند بر تو واجب نموده است؛ پس باید از او به خاطر این کار نیکش تشکر کنی؛ و اگر در دل نسبت به بعضی از کارهای او بدبین هستی؛ در این قضیه باید خوشبین بوده و او را به چیزی متهم نکنی که او نعمتی از نعمتهای خداوند است؛ و با نعمت خداوند باید برخوردی نیکو و شایسته داشته و شکر گزار پروردگار خویش باشی

۲۹- حق امام جماعت .

وأما حق إمامك في صلاتك فإن تعلم أنه قد تقلد السفارة فيما بينك وبين الله والوفادة إلى ربك و تكلم عنك ولم تتكلم عنه ودعا لك ولم تدع له و طلب فيك ولم تطلب فيه و كفك هم المقام بين يدى الله والمساءلة له فيك ولم تكفه ذلك فإن كان في شيء من ذلك تقصير كان به دونك وإن كان أثما لم تكن شريكه فيه ولم يكن لك عليه فضل فوقى نفسك بنفسه و وقى صلاتك بصلاته؛ فتشكر له على ذلك ولا حول ولا قوة الا بالله .

ترجمه: اما حق کسیکه امام تو در نمازت می باشد؛ پس باید بدانی که او سفارت بین تو و خدایت را به عهده گرفته است و در میهمانی که میزبان آن خداوند می باشد؛ او از طرف تو سخن میگوید و تو از طرف او سخن نمی گوئی و او برای تو دعا می کند و تو برای او دعا نمی کنی و او برای تو میخواهد و تو برای او نمی خواهی و اوست که کفایت می کند ترا در این حضور در برابر خداوند و تو او را کفایت نمی کنی .

حال اگر در انجام این اعمال تقصیری باشد ؛ او مقصر است نه تو و اگر مرتکب گناهی شود تو شریک او حساب نمی شوی و تو را بر او فضل و برتری نخواهد بود .

و چون حفظ می کنی خودت را در پناه او و حفظ می کنی نمازت را در پناه نماز او پس او را سپاس گزار باش ؛ و به خاطر خدمتی که برای تو انجام می دهد از او تشکر کن ؛ و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

حقوق دوستی و ارتباط

۳۰- حق هم نشین .

وأما حق الجلیس فأن تلین له کنفک و تطیب له جانبک وتنصفه فی مجاراة اللفظ و لا تفرق فی نزع اللحظ إذا لحظت وتقصّد فی اللفظ إلى إلفامه إذا لفظت وإن كنت الجلیس إلیه كنت فی القيام عنه بالخیار وإن كان الجالس إلیک كان بالخیار ولا تقوم الا بآذنه و

لا قوة إلا بالله .

ترجمه : اما حق هم مجلس و هم نشین بر تو آنست که با کمال خوشروئی پزیرای او شده و با تواضع و طیب خاطر از او استقبال نمائی و اجازه دهی که او هم سخن گوید و تو متکلم وحده نباشی ؛ از نگاهای متکبرانه و تحقیر آموز که با گوشه چشم صورت می گیرد پرهیز کن و وقتی سخن میگوئی قسمی سخن بگو که او بفهمد و اگر تو بر او وارد شده ای ؛ اختیار با خودت هست که هر وقت بخواهی ترکش کنی و اگر او بر تو وارد شده است ؛ اختیار با خودش هست که بخواهد مجالست با ترا ترک نماید .

اما تو بدون اجازه، او (در صورتی که او وارد بر تو باشد) حق نداری ؛ که مجالست او را ترک نمائی .

۳۱- حق همسایه .

وأما حق الجار فحفظه غائبا و کرامته شاهدا و نصرته و معونته فی الحالین جمیعا لا تتبع له عورة ولا تبحث له سوء(ة) لتعرفها؛ فإن عرفتها منه عن غیر إرادة منك ولا تکلف ؛ كنت لما علمت حصنا حصینا وسترا سنیرا؛ لوبحثت الاسنة عنه ضمیرا لم تتصل إلیه لإ نطوائه علیه . لا تستمع علیه من حیث لا یعلم . لا تسلمه عند شدیدة ولا تحسده عند نعمة . تقیل عثرته وتغفر زلته . ولا تدخر حلمک عنه إذا جهل علیک ولا تخرج أن تكون سلما له ترد عنه لسان الشتیمة وتبطل فیہ کید حامل النصیحة و تعاشره معاشره کریمه ؛ و لا حول ولا قوة إلا بالله .

ترجمه : اما حق همسایه پس بر تو واجب است که حافظ منافع او در غیابش و حافظ کرامت او در حضورش باشی؛ و در هردو حال (حضور و غیاب) بار و مددگار او باشی برای یافتن عیبهای او تجسس نکن و اگر ناخود آگاه و بدون قصد متوجه عیبی در او شدی ؛ چون دژ محکم و پرده زخمی باش و عیب او را بپوشان طوریکه هیچ کس به هیچ عنوان متوجه آن عیب از ناحیه، تو نشود .

در گرفتاری تنهائش نگزار و اگر خداوند به او نعمتی عطا کرد حسد نوزز؛ لغرشهائش را ببخش و از خطاهایش درگذر ؛ اگر گاهی از روی نادانی حرکت نادرستی نسبت به تو انجام داد با حلم و بردباری برخورد کن و همیشه با او در صلح و صفا باش .

مگزار دیگران او را بد گویند و بدیها و عیبهای او را اینجا و آنجا نقل نمایند ؛ از خیانت به او ممانعت کن و اگر کسی حرف بدی یا سخن زشتی را به او نسبت داد باور نکن . با

همسایه ات معاشرت نیکو و انسانی داشته باش . و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

۳۲- حق هم صحبت .

وأما حق الصاحب فأن تصحبه بالفضل ما وجدت إليه سبيلا وإلا فلا أقل من الا نصاب وأن تكرمه كما يكرمك و تحفظه كما يحفظك ولا يسبقك فيما بينك و بينه إلى مكرمة فإن سبقك كفاؤه ولا تقصر به عما يستحق من المودة . تلزم نفسك نصيحتة و حياطته ومعاذنته على طاعة ربه ومعاونته على نفسه فيما لا بهم به من معصية ربه ثم تكون (عليه) رحمة ولا تكون عليه عذابا . و لا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق رفیق و هم صحبت بر تو آنست که اگر علم و کمالی داری و میتوانی با او قسمی صحبت کنی که از تو استفاده کند و بیاموزد پس صحبت کن وگرنه اجازه بده او صحبت کند تا تو استفاده کنی و احترامش را نگه دار همانطوریکه دوست داری او احترام ترا حفظ کند .

کوشش کن که در کارهای نیک و رساندن فائده همیشه پیش قدم باشی و اگر او پیشنی گرفت و نفعی به تو رساند تو هم به بهترین وجه تلافی کن و در دوستی و محبت با او کوتاهی نکن ؛ بر خودت لازم بدان که او را نصیحت کنی و در گرفتاریها و بلاها از او به قدر توان محافظت نمائی و در تمام موارد یار و یاور او باش ؛ مگر اینکه میل به طرف معصیت و گناه نماید که در این صورت باید او را باز داری و برای او رحمت باش ؛ نه عذاب و نقت و نیست قوتی مگر به خداوند متعال .

۳۳- حق شریک .

وأما حق الشريك فإن غاب كفيته وإن حضر ساوئته ولا تعزم على حكمك دون حكمه ولا تعمل برأيك دون مناظرته وتحفظ عليه ماله وتنفي عنه خيانتة فيما عز أو هان فإنه بلغنا " أن يد الله على الشريكين ما لم يتخاونا " ولا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق شریک آنست که در غیابش کفایتش کنی و در حضورش خود را با او مساوی حساب نمائی و هیچ وقت بدون تصمیم او تصمیم نگیری و به نظر خود بدون مشورهء با او عمل نکنی . حافظ مالش باشی؛ و از خیانت به او در امور بزرگ و کوچک پرهیز نمائی زیرا که به ما رسیده است " دست خداوند با شرکاء است؛ تا وقتی که به هم دیگر خیانت نکنند " و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

۳۴- حق مال .

و أما حق المال فأن لا تأخذه إلا من حله و لا تنفقه إلا في حله و لا يحرفه عن مواضعه و لا تصرفه عن حقائقه ولا تجعله إذا كان من الله إلا إليه وسببا إلى الله و لا تؤثر به على نفسك من لعله لا يحمذك وبالحرى أن لا يحسن خلافته في تركك ولا يعمل فيه بطاعة ربك فتكون معينا له على ذلك وبما أحدث في مالك أحسن نظرا لنفسه فيعمل بطاعة ربه فيذهب بالغبيمة و تبوء بالاثم والحسرة والندامة مع التبعة و لا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق مال و دارائی به گردن تو آنست که از حلال کسب نموده و به حلال مصرف کنی و از آن استفادهء صحیح نمائی که خیر دنیا و آخرت را به دنبال داشته باشد . وقتی آنچه داری از آن خداوند است پس آنرا وسیله و سبب تقرب به خداوند قرار ده و مالت را عزیز تر از جانت حساب نکن که برای ترفیقات مادی و معنویت از آن استفاده نکنی؛ و در نتیجه آنرا برای کسی بگزاری که هرگز به فکر تو نباشد و از مال تو که به او رسیده است ؛ استفادهء غلط و حرام نماید و تو در این کار شریک جرم او محسوب گردی؛ و اگر استفادهء صحیح و درست نماید پس سود و فائده از آن او باشد و گناه و حیرت و ندامت و عذاب آخرت از آن تو و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

۳۵- حق طلبکار .

وأما حق الغريم الطالب لك فإن كنت موسرا أوفيته وأغنيته ولم ترده وتمطله فإن رسول الله صلى الله عليه واله وسلم قال : " مثل الغنى ظلم " وإن كنت معسرا أرضيته بحسن القول وطلبت إليه طلبا حميلا ورددته عن نفسك ردا لطيفا ولم تجمع عليه ذهاب ماله وسوء معاملته فإن ذلك لؤم ولا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق کسیکه به توقرض داده است و موعد پرداخت آن رسیده است ؛ آنست که اگر توان پرداخت فرض را داری؛ بدون معطلی بپرداز و بجهت مال مردم را نزد خود نگه ندار و اگر از تو فرض خود را می خواهد جواب رد به او نده زیرا که حضرت محمد مصطفي صلي الله عليه واله وسلم فرمود : " تعلل در ادای قرض ؛ و تاخیر در پرداخت آن ظلم است " ؛ و اگر توان پرداخت آنرا نداری با عذر خواهی و طلب تمديد وقت قرض رضایت صاحب مال را بدست آور و با تشکر و تقدیر او را از خودت راضي بساز ؛ نه اینکه هم قرضش را نپردازی و هم فحش و دشنام نثارش نمائی ؛ که نشانهء پستی تو خواهد بود ؛ و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

۳۶- حق معاشر .

وأما حق الخليط فإن لا تغره ولا تغشه ولا تكذبه ولا تغفله ولا تخدعه ولا تعمل في إتفاضه عمل العدو الذي لا يفي على صاحبه ؛ وإن اطمأن إليك استقصيت له على نفسك و علمت أن غبن المسترسل ربا ؛ ولا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق کسیکه با تو معاشرت دارد آنست که ضرری به او وارد نساخته و از خیانت به اجتناب نمائی ؛ سخنش را تکذیب نکرده و اغفالش نکنی و از خدعه و نیرنگ نسبت به پرهیز نمائی ؛ چون دشمنان با او برخورد نکرده و اگر به تو اعتماد نمود ؛ او را برخورد مقدم بداری و بدان که ضرر رساندن به خاطر منافع خودت به کسیکه ؛ بتو اعتماد نموده است ؛ ربا قلمداد می شود و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

حقوق خصومت

۳۷- حق مدعی .

وأما حق الخصم المدعى عليك فإن كان ما يدعى عليك حقا لم تنفسخ في حجه و لم تعمل في ابطال دعوته ؛ و كنت خصم نفسك له والحاكم عليها والشاهد له بحقه دون شهادة الشهود ؛ فإن ذلك حق الله عليك و إن كان ما يدعيه باطلا رفقت به و روعته و ناشدته بدینه و كسرت حدته بذكر الله و ألقيت حشو الكلام ولغظه الذي لا يردعك عادية عدوك بل تبوء بائمه وبه يشذع عليك سيف عداوته لان لفظه السوء تبعث الشر والخير مقمعة للشر ولا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق کسیکه علیه تو اقامهء دعوی نموده و خصم تو حساب میشود؛ آنست که اگر در دعوايش عليه تو صادق است و حق به طرف اوست ؛ در پی بی اعتبار کردن حجت و دلیلش نباش و برای باطل نمودن دعوايش تلاش نکن ؛ زیرا با وجدانت بلکه با خودت دشمنی کرده ای ؛ برای آنکه وجدانت حکم به حق بودن طرف مقابلت مینماید و خودت بهترین شاهد و گواه هستی بر اینکه حق به طرف خصمت هست ؛ پس حق را بدون چون و چرا بپذیر که بپذیرفتن حق یکی از حقوق خداوند متعال بر عهدهء بندگان می باشد .

اما اگر در دعوايش كاذب است ؛ با او مدارا کن ؛ و او را از خدا بترسان و از هر مذهب و دینی که پیروی می کند برایش دلیل بیاور تا متوجه زشتی کارش شود و با یاد آوری عذاب قیامت و مرگ او را از راه باطل برحذر دار . از سخنان منافی ادب و اخلاق پرهیز کن ؛ زیرا دشمنی دشمن را بیشتر و تیغش را تیز تر نموده و موجب برانگیخته

شدن شر خواهد شد؛ اما سخن خوب ؛ شر را نابود می کند و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

۳۸- حق مدعی علیه .

وَأَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدْعَى عَلَيْهِ فَإِنْ كَانَ مَادَّعِيَهُ حَقًّا أَجْمَلْتُمْ فِي مَقَاوِلَتِهِ بِمُخْرَجِ الدَّعْوَى ؛ فَإِنَّ لِلدَّعْوَى غَلْطَةً فِي سَمْعِ الْمُدْعَى عَلَيْهِ وَ قَصْدَتْ قَصْدَ حُجَّتِكَ بِالرَّفْقِ وَ أَمَهَلَ الْمَهْلَةَ وَأَيَّنَ الْبَيَانَ وَاللِّطْفَ وَاللِّطْفَ وَلَمْ تَتَشَاغَلْ عَنِ حُجَّتِكَ بِمِنَازَعَتِهِ بِالْقِيلِ وَالْقَالَ فَتَذْهَبُ عَنْكَ حُجَّتُكَ وَلَا يَكُونُ لَكَ فِي ذَلِكَ دَرَكٌ وَلَا قُوَّةٌ إِلَّا بِاللَّهِ .

ترجمه : اما حق کسی که تو علیه او اقامه دعوی نموده ای بر تو آنست؛ که اگر در دعویات برحق و صادق هستی با او به خوبی و مهربانی سخن بگو تا راهی برای حل و فصل دعوی و خصومت پیدا شود ؛ زیرا کلمه دعوی و شکایت کلمه خوبی نیست و خصم تو از شنیدن این کلمه ناراحت می شود ؛ پس حجت و برهانت را با رفق و مدارا برای او بازگو کن و اگر نیاز به فکر کردن داشت به او مهلت بده تا فکر کند .

حقوق مشاوره

۳۹- حق کسیکه از تو مشورت میخواهد .

وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ فَإِنْ حَضَرَكَ لَهُ وَجْهٌ رَأَى جِهْدَتَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَأَشْرَتْ عَلَيْهِ بِمَا تَعْلَمُ أَنَّكَ لَوْ كُنْتَ مَكَانَهُ عَمِلْتَ بِهِ وَ ذَلِكَ لِيَكُنْ مِنْكَ فِي رَحْمَةٍ وَ لِيْن ؛ فَإِنَّ اللَّيْنَ يُؤْنِسُ الْوَحْشَةَ وَإِنَّ الْغَلْظَ يُوحِشُ مَوْضِعَ الْإِنْسِ وَإِنْ لَمْ يَحْضُرْكَ لَهُ رَأْيٌ وَعَرَفْتَ لَهُ مِنْ تَثْقٍ بِرَأْيِهِ وَتَبَرَّضِي بِهِ لِنَفْسِكَ؛ دَلَّتَهُ عَلَيْهِ وَ أَرشَدْتَهُ إِلَيْهِ فَكُنْتَ لَمْ تَأَلْ خَيْرًا وَ لَمْ تَذْخِرْهُ نَصْحًا ؛ وَلَا قُوَّةٌ إِلَّا بِاللَّهِ .

ترجمه : اما حق کسیکه از تو مشورت می خواهد ؛ پس اگر نظر خوبی داری که برای او مفید باشد ؛ در نصیحت و راهنمایی او کوتاهی نکن و راهی را پیش پای او بگذار که اگر خودت جای او بودی همان راه را می رفتی و با نرمی و خوش زبانی با او صحبت کن زیرا نرم سخن گفتن و مهربانی وحشت و ترس را تبدیل به انس و الفت می کند در حالیکه غلظت و تنیدی انس و محبت را مبدل بترس و وحشت می سازد و اگر چیزی به ذهنت نرسید تا او را راهنمایی کنی و کسی را می شناختی که خود به او اعتماد داشته و حاضر بودی به رای و نظرش عمل کنی او را بسوی همان شخص راهنمایی کن و در این صورت است که در مشورت دادن کوتاهی ننموده ای و راه صحیح و درست را از او پنهان نداشته ای و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

با بیانی واضح او را متوجه حق خودت بگردان .

از قیل و قال و جار و جنجال بپرهیز ؛ برای آنکه سبب پی ارزش شدن حجت و برهانت شده اجر و پاداش ترا ضایع میگرداند و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

۴۰- حق کسیکه از او مشورت میخواهی .

أَمَّا حَقُّ الْمَشِيرِ عَلَيْكَ فَلَا تَتَّهَمُهُ فِيمَا يُوَافِقُكَ عَلَيْهِ مِنْ رَأْيِهِ إِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ فَانْمَا هِيَ الْأَرْأَاءُ وَتَصْرِفُ النَّاسَ فِيهَا وَ اِخْتِلَافَهُمْ فَكُنْ عَلَيْهِ فِي رَأْيِهِ بِالْخِيَارِ إِذَا اتَّهَمْتَ رَأْيَهُ فَاَمَّا تَتَّهَمُهُ فَلَا تَجُوزُ لَكَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مِمَّنْ يَسْتَحِقُّ الْمَشَاوِرَةَ ؛ وَلَا تَدْعُ شُكْرَهُ عَلَيَّ مَا بَدَأَ لَكَ مِنْ إِشْخَاصِ رَأْيِهِ وَ حَسَنَ وَجْهِ مَشُورَتِهِ ؛ فَإِذَا وَافَقَكَ حَمَدَتِ اللَّهُ وَ قَبِلْتَ ذَلِكَ مِنْ أَخِيهِ بِالشُّكْرِ وَالْإِرْصَادِ بِالمَكَافَاةِ فِي مِثْلِهَا أَنْ فَرَعَ إِلَيْكَ وَلَا قُوَّةٌ إِلَّا بِاللَّهِ .

ترجمه : اما حق کسیکه که از او مشورت می خواهی بر تو آنست که اگر در مشورت دادن ؛ نظر او مطابق خواستهء تو بود ؛ او را به خیانت متهم نکنی زیرا که آراء و انظار بین مردم مختلف است و اختلاف آنان در آراء و نظریات امریست متداول و معمول .

البته تو کاملاً اختیار داری که نظر او را قبول نمائی یا رد کنی ؛ و چنانچه نظر او را مطابق صواب ندیدی مینوایی اصل نظر را متهم کنی و ناصواب بخوانی ؛ اما خود او را هرگز ؛ چون تو او را اهل مشورت میدانستی و به همین جهت به او مراجعه نمودی .

اگر نظرش را عمل نمودی و به آنچه میخواستی رسیدی پس او را تشکر نموده و خدا را سپاس گزار باش و اگر روزی او به تو مراجعه کند و از تو مشورت بخواهد ؛ تو نیز احسان نموده و او را به طور صحیح و به دور از خیانت راهنمایی کن و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

حقوق نصیحت

۴۱- حق نصیحت شنونده .

وأما حق المستنصح فإن حقه أن تؤدى إليه النصيحة على الحق الذى ترى له أنه يحتمل ويخرج المخرج الذى يلين على مسامحة و تكلمه من الكلام بما يطيقه عقله ؛ فإن لكل عقل طبقة من الكلام يعرفه ويحتمله وليكن مذهبك الرحمة ولا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق کسیکه نصیحتش میکنی یا از تو خواسته است که نصیحتش کنی بر تو آنست که: او را صحیح و به حق نصیحت نمائی و چیزی بگوئی که او بتواند به آن عمل کند و از حد توان و قدرتش بیرون نباشد ؛ و قسمی با او سخن بگویی که در خور فهم و درک او باشد زیرا که همه از نظر تعقل و فکر در يك حد نیستند بلکه هر انسانی دارای مرتبه ای از عقل می باشد و روشت در حال نصیحت کردن نرم ؛ و گفتارت نیز دوستانه باشد و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

۴۲- حق نصیحت کننده .

وأما حق الناصح فإن تلين له جناحك ثم تشرئب له قلبك وتفتح له سمعك حتى تفهم عنه نصيحتة ثم تنظر فيها فإن كان وفق فيها للصواب حمدت الله على ذلك و قبلت منه وعرفت له نصيحتة وإن لم يكن وفق لها فيها رحمته ولم تتهمه وعلمت أنه لم يالك نصحا إلا أنه أخطأ ؛ إلا أن يكون عندك مستحقا للثمة فلا تعباً بشئ من أمره على كل حال ؛ و لا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق کسیکه که ترا نصیحت می کند آنست که در برابر او متواضع باشی و با شنیدن نصیحتهایش قلبت را سیراب کنی ؛ و گوشت را در اختیار او قرار دهی تا هرچه میگوید متوجه شوی ؛ بعد از شنیدن در گفتار او تفکر کن چنانچه نصایحش را درست و صواب دیدی بپذیر؛ و خداوند را به خاطر این نعمت شاکر باش ؛ و چنانچه آنرا نا صواب یافتی ؛ ضمن تشکر با مهربانی از کنارش بگذر و او را متهم نکن زیرا که میدانی او قصد نصیحت داشت نه چیز دیگر اما اشتباه کرده است ؛ مگر اینکه او را از قبل می شناسی و میدانی که او آدم خیر خواهی نیست ؛ در این صورت به نصیحت او اعتناء و اعتماد نکن .

حقوق اخلاقی و اجتماعی

۴۳- حق بزرگترها .

و أما حق الكبير فإن حقه توقير سنه و إجلال اسلامه إذا كان من أهل الفضل في الاسلام بتقديمه فيه و ترك مقابلته عند الخصام ولا تسبقه إلى طريق ولا تؤمه في طريق ولا تستجمله وإن جهل عليك تحملت وأكرمته بحق اسلامه مع سنه فانما حق السن بقدر الاسلام ولا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق بزرگتر بر تو آنست که او را به خاطر سنش احترام نمائي و چنانچه فضل و سابقه در اسلام دارد مورد تکریم و تجلیلش قرار دهی و بر خود مقدم داری و اگر با تو به منازعه پرداخت با او مقابله نکنی و اگر در راهی همراه بودی؛ از او سبقت نگیری و پیش روی او حرکت نکنی و چنانچه به مطلبي جاهل بود؛ جهلش را به رخس نکشی و اگر او ترا جاهل خواند تحمل نموده به خاطر اسلام و سنش گزشت کنی؛ زیرا حق سن باندازه حق سابقه در اسلام است و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

٤٤- حق کوچکترها .

و أما حق الصغير فرحمته و تنقيفه و تعليمه و العفو عنه و الاستر عليه و الرفق به و المعونة له و الاستر على حرائر حدائثه فإنه سبب للتوبة والمداراة له و ترك مما حثته فإن ذلك أدنى لرشده .

ترجمه : اما حق کوچکتر بر بزرگتر آنست که نسبت به او مهربان بوده در تربیت و تعلیم او بکوشد ؛ خطاهایش را نادیده گرفته عیبش را بر او ببوشاند ؛ با او به مدارا رفتار نموده و در مشکلات کمکش نماید ؛ و چون به خاطر حدائث سن و جوانی؛ اعمال و حرکات نا بخردانه، از او سرزند ؛ مستور نگه دارد زیرا که سبب توبه او خواهد شد و با او نزاع و مخاصمه نکند که مانع رشد او می شود .

٤٥- حق کسیکه از تو کمک می خواهد .

و أما حق السائل فأعطائه اذا تهيأت صدقة و قدرت على صد حاجته والدعاء له فيما نزل به والمعونة له على طلبته وإن شككت في صدقة و سبقت إليه التهمة له و لم تعزم على ذلك لم تأمن أن يكون من كيد الشيطان أراد أن يصدك عن حظك و يحول بينك و بين التقرب الى ربك و تركته بستره ورددته ردا جميلا وإن غلبت نفسك في مره وأعطيته على ما عرض في نفسك منه فإن ذلك من عزم الامور .

ترجمه : اما حق کسیکه از تو کمک می خواهد آنست که اگر در قدرت و توانت هست برای رفع نیازش اقدام نموده و حاجتش را برآورده سازی ؛ اگر صدقه آماده داری به او عطا نموده و برای رفع گرفتاریش در حقش دعا کن ؛ چنانچه در صدق گفتارش شک و تردید در دلت پیدا شد و گمان بردی که دروغ می گوید پس به این شک و گمان اعتناء ننموده و بدان که بعید نیست ؛ این شک و گمان از وسوسه های شیطان باشد که می خواهد ترا از این ثواب محروم نموده و مانع تقرب تو به پروردگارت شود .

پس اگر چیزی به او ندادی ؛ محترمانه و بدون آنکه خوارش کنی با سخنان زیبا و نرم که او را آزرده خاطر نسازد جوابش کن .

چنانچه بر شکت غالب آمدی و علی رغم آنچه در دلت گزشته است کمکش نمودی بدان که این از کارهای مهم و قابل اطمینان است .

٤٦- حق کسیکه تو از او کمک میخواهی .

وأما حق المسئول فحقه إن اعطى قبل منه ما اعطى بالشكر له و المعرفة لفضله و طلب وجه العذر في منعه وأحسن به الظن واعلم أنه إن منع (فماله) منع وأن ليس التثريب في ماله ؛ وإن كان ظالما فإن الانسان لظلوم كفار .

ترجمه : اما حق کسیکه از او کمک خواسته ای پس حق او آنستکه؛ اگر چیزی ترا عطا

کرد با تشکر و سپاس و قدر دانی بپذیری و اگر نخواست کمکت کند نسبت به او گمان بد پیدا نکن بلکه برایش عذری در ذهنت جستجو نموده و منعش را حمل بر آن کن و حسن ظن داشته باش و بدان که اگر او ترا منع کرده؛ از مال خودش به تو نداده است و کسی را به خاطر اینکه مالش را به دیگری نمیدهد؛ ملامت و سرزنش نمی کنند؛ و اگر با این کارش ظلم نموده است؛ پس انسان بسیار ظالم و کفران کننده نعمتهای خداوند متعال است .

۴۷- حق کسیکه سب خوشحالی تو شده است .

وأما حق من سرك الله به وعلى يديه؛ فإن كان تعمدًا لك حمدت الله أولا ثم شكرته على ذلك بقدره في موضع الجزاء و كفافته على فضل الابتداء وأرصدت له المكافأة و إن لم يكن تعمدًا حمدت الله و شكرته وعلمت أنه منه ؛ توحدك بها وأحببت هذا إذا كان سببا من أسباب نعم الله عليك وترجوله بعد ذلك خيرا فإن أسباب النعم بركة حيث ماكانت و إن كان لم يعتمد ولا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق کسیکه خداوند او را سب سرور و خوشحالی تو قرار داده است پس اگر با آگاهی و خواسته خودش ترا مسرور نموده است خداوند را ستایش نموده و بعد از حمد و ثنای الهی از آن شخص به اندازه ارزش کارش قدر دانی کن؛ زیرا که که برتری عمل او از آنچه است که اول اقدام نموده است؛ مراقب باش تا تو نیز در او سب سرور و خوشحالیش شوی .

و اگر ناخود آگاه و بدون قصد سب شده است؛ خدای را سپاسگزار باش و بدان که این نعمت از ناحیه اوست که ترا به آن اختصاص داده است؛ و شخصی را که سب سرور تو شده است دوست بدار چون سببی از اسباب نعمتهای خداوند است و برای

او طلب خیر کن زیرا که اسباب نعمت هر جا باشد مایه برکت است؛ اگرچه بدون قصد باشد و فوتی نیست مگر به خداوند متعال .

۴۸- حقی کسیکه بسبب او نکبتی به تو رسیده است .

وأما حق من ساءك القضاء على يديه بقول او فعل فإن كان تعمدًا كان العفو أولى بك لما فيه له من القمع و حسن الادب مع كثير أمثاله من الخلق فإن الله يقول : (وَلَمَنْ آتَتْكُمْ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ - إلى قوله - : مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) و قال عزوجل : (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقَبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ) هذا في العمد ؛ فإن لم يكن عمدا لم تظلمه بتعمد الا انتصار منه فتكون قد كآفاته في تعمد على خطأ ؛ ورفقت به وردته بالطف ما تقدر عليه ولا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق کسیکه بخاطر گفتار یا رفتارش؛ سبب نکبت و گرفتاری تو شده است آنستکه اگر از روی عمد و آگاهی بنو ضرر رسانیده است بهتر آنست که او را ببخشی زیرا عفو موجب می شود که از این کار در آینده دست بر دارد و با خلق خدا مودبانه و بدون آزار برخورد نماید زیرا خداوند متعال می فرماید : (و کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد، ایرادی بر او نیست؛ ایراد و مجازات بر کسانی است که بر مردم ستم می کنند و در زمین به نا حق ظلم روا می دارند برای آنان عذاب درد ناک است؛ اما کسانی که شکیبانی و عفو کنند؛ این از کارهای پر ارزش است [شوری

[٤٣/٤١] . و هم چنین می فرماید : (و هرگاه خواستید مجازات کنید؛ تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید ! و اگر شکیبایی کنید این کار برای شکیبایان بهتر است [نحل ١٣٦]) .

این در صورتی است که عمدی در کار باشد .

اما اگر ضرری که به تو رسیده است غیر عمدی بوده باشد؛ از ستم بر او به نیت انتقام پرهیز کن تا ضرر عمدی به کسی که از روی خطا مرتکب عملی شده است نرسانی . بلکه با او به رفق و مدارا رفتار کن؛ و خطایش را با مهربانی و لطفی که در توان داری پاسخ بده ؛ و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

٤٩- حق همه مسلمانان به طور عموم .

وأما حق اهل ملتك عامة فأضمار السلامة ونشر جناح الرحمة والرفق بمسئهم و تألفهم واستصلاحهم وشكر محسنهم إلى نفسه وإليك فإن احسانه إلى نفسه احسان إليك إذا كف عنك أذاه و كفاك مؤنته و حبس عنك نفسه فعمهم جميعا بدعوتك و انصرهم جميعا بنصرتك وأنزلتهم جميعا منك منازلهم ؛ كبرهم بمنزلة الوالد و صغبرهم بمنزلة الولد و أوسطهم بمنزلة الاخ ؛ فمن أتاك تعاهدته بلطف و رحمة ؛ وصل أخاك بما يجب للأخ على أخيه .

ترجمه : اما حق همه مسلمانان بر تو آنست که در دل نسبت به آنان کدورتی نداشته باشی و بالهای مهربانی و لطف را بر سر خطاکاران ایشان بیفشانی و به جهت اصلاح و ایجاد الفت بین آنها و خود بکوشی و شکر و سپاست را از نیکوکاران آنها دریغ نداری ؛ کسانی که احسان و نیکی آنها برای خود شان و برای تست ؛ زیرا که احسان آنها به خود شان احسان بتو نیز هست وقتیکه آزاری بتو نرسانند و ترا گرفتار دفع آن آزار نکنند و خود را از آسیب رساندن بتو دور نگه دارند .

پس برای همه مسلمانان دعا کن و به یاری همه آنها بشتاب و همه را در مراتبی که دارند مورد عنایت و تکریم قرار ده .

٥٠- حق غیر مسلمانانی که در حال جنگ با مسلمانان نباشند .

وأما حق اهل الذمة فالحكم فيهم أن تقبل منهم ما قبل الله وتغى بما جعل الله لهم من ذمته وعهده وتكلمهم إليه فيما طلبوا من أنفسهم وأجبروا عليه وتحكم فيهم بما حكم الله به علي نفسك فيما جرى بينك (وبينهم) من معاملة وليكن بينك وبين ظلمهم من رعاية ذمة الله والوفاء بعهده وعهد رسول الله صلى الله عليه واله حائل فانه بلغنا أنه قال : " من ظلم معاهدا فأنا خصمه " فاتق الله و لا حول ولا قوة الا بالله .

ترجمه : اما حق کسانی که مسلمان نیستند ؛ و در هر حال جنگ با مسلمانها هم نیستند و شرایط زندگی در مملکت اسلامی را پذیرفته اند ؛ آنست که بپذیری از آنان چیزی را که خدا پذیرفته است و وفا کنی به عهد و پیمانی که بین آنها و دولت اسلامی منعقد شده است و مزاحم آنان در آنچه که از خود شان میخواهند و به آنچه که مجبور به آن هستند نشوی ؛ و حکم کن در آنها همانگونه که خداوند بر تو حکم نموده است ؛ در آنچه واقع می شود بین تو و آنها از معامله ؛ و حائل و پرده قرار بده بین خود و بین ظلم به آنها پیمان خداوند و وفا به عهد خدا و رسول خدا ؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بما رسیده است که فرمود : کسیکه کافر دمی و معاهد را مورد ظلم قرار دهد من خصم او خواهم بود . پس تقوای الهی را پیشه کن و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

فهذه خمسون حقا محيطا بك لا تخرج منها في حال من الا حوال يجب عليك رعايتها والعمل في تأديتها والا ستعانة بالله جل ثنائه على ذلك ولا حول ولا قوة الا بالله والحمد لله رب العالمين

ترجمه : این پنجاه حقی است که تر احاطه کرده است و از این حقوق در هیچ حالی از احوال خارج نیستی ؛ بر تو واجب است رعایت این حقوق و تلاش برای ادای آن و طلب مساعدت و کمک از خداوند متعال بر رعایت این حقوق ؛ و نیست قوتی مگر به خداوند متعال و حمد و سپاس مخصوص آن ذات مقدس است .

مدیریت فرهنگی